

تحلیل تعلیم و تربیت در مکتب پراگماتیسم

علی اصغر ماشینچی^۱ و مریم ستایش فر^۲

۱- استادیار گروه مدیریت، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، ایران

۲- دانشجوی رشته دکترا فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی لامرد، ایران

t_setayeshfar@yahoo.com

چکیده

در پژوهش حاضر سعی شده است به بررسی تعلیم و تربیت در مکتب پراگماتیسم پرداخته شود. روش مطالعه از نوع کیفی مروری- تحلیلی بوده است که با جستجو در مقالات علمی و کتابهای مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. در این نوشتار که برگرفته از مطالعه‌ای اسنادی (کتابخانه‌ای) پیرامون تعلیم و تربیت از دیدگاه پراگماتیسم است، مبانی فلسفی و اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه این مکتب فلسفی مورد مطالعه قرار گرفته است. عمده‌ترین نتایج حاصله از این نوشتار عبارتند از: در خصوص مبانی فلسفی مکتب پراگماتیسم، ماهیت حقیقی هستی، تجربه نامعین و متکثر؛ در معرفت‌شناسی، فراهم شدن زمینه‌های یادگیری و راهنمایی غیرمستقیم دانش آموز و نسبی و تجربی بودن معرفت؛ در ارزش‌شناسی، مربوط به آگاهی در روابط نظم اخلاقی جهانی و نسبی و بر اساس نتیجه عمل بودن؛ در اهداف اخلاقی، رشد خصوصیات اخلاقی نظیر روح همکاری متقابل، مسئولیت‌پذیری، دانایی و توجه به رفتارهای تحقیق شده سودمند اجتماعی و در جنبه عقلانی، توجه به کارآیی عقل در حل مسائل جامعه، و توانا ساختن فرد برای ساخت بناهای ذهنی توسط خود می‌باشد.

واژگان کلیدی: پراگماتیسم، تعلیم و تربیت، فلسفه تربیت

مقدمه

عملگرایی عبارت است از نوعی گرایش، روش و یا فلسفه‌ای که نتایج عملی و افکار و معتقدات آدمی را معیار اساسی تعیین ارزش و حقیقت آنها می‌داند. پراگماتیسم یا عمل‌گرایی (pragmatism)، به معنی فلسفه اصالت عمل است؛ ولی در سیاست بیشتر واقع‌گرایی و مصلحت‌گرایی معنی می‌دهد. واژه پراگماتیسم مشتق از لفظ یونانی (pragma) و به معنی عمل است. این واژه اول بار توسط چارلز ساندرز پیرس (Charles sanders pierce) به کار برده شد. مقصود او از به کار بردن این واژه، روشی برای حل کردن و ارزشیابی مسائل عقلی بود. اما به تدریج معنای پراگماتیسم تغییر کرد و به پراگماتیسم یعنی اینکه درباره هر نظریه یا آموزه‌ای باید بر پایه نتایجی که از آن به دست می‌آید، داوری کرد. پراگماتیسم روشی در فلسفه است که با اعتراف به غیرممکن بودن اثبات بعضی مسائل، آنها را با توجه به کاربردها در زندگی انسان می‌پذیرد. طرفداران این شیوه، خود را عمل‌گرا و متسامح می‌دانند. مخالفان، این گروه را میانه‌رو (محافظه‌کار) می‌خوانند از دیدگاه پراگماتیسم، کلیه تصورات، مفاهیم، قضاوتها و نظرات ما قواعدی برای «رفتار» (پراگماتی) ما هستند، اما «حقیقت» آنها تنها در سودمندی عملی آنها برای زندگی ما نهفته است. از دیدگاه پراگماتیسم، معیار حقیقت، عبارت است از سودمندی، فایده، نتیجه و نه انطباق با واقعیت عینی. در واقع حقیقت هر چیز بوسیله نتیجه‌نهایی آن اثبات می‌شود. عملگرایی در زمانی پدید آمد که علم و صنعت طرح جامعه تکنولوژیک نوینی را در می‌انداخت که خطوط آن صورت مشخص خود را نیافته و هنوز سیال و انعطاف پذیر بود. با پایان گرفتن قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، بینش علمی به عنوان نیروی مثبت برای ساختن زندگانی بهتری بر کره زمین مورد تکریم قرار گرفت. میراث زندگانی پیشتازان قدیمی در سرزمین‌های وسیع غرب آمریکا و ظهور افق نوین فناوری علمی کارآمد زمینه را برای فلسفه‌گرایی فراهم ساخت (جرالد ال. گولک، ترجمه دکتر محمد جواد پاک سرشت، ۱۳۹۰)

پراگماتیسم یا سیستم‌های فکری «اصالت عمل» یا «عمل‌گرایی» که تجربه‌گرایی و ابزارگرایی و وسیله‌گرایی نیز نامیده می‌شود عمدتاً در مخالفت با اصول ایده‌آلیسم به وجود آمد و گسترش یافت و تقریباً کیفیت و نظام آموزش و پرورش جهان را تحت تاثیر قرار داد که هنوز هم این تاثیر عمیق ادامه دارد. عملگرایی عبارت است از نوعی گرایش روش و یا فلسفه‌ای که نتایج عملی و افکار و معتقدات آدمی را معیار اساسی تعیین ارزش و حقیقت آن می‌داند (چهار پراگماتیسم، ۱۳۹۱)

از دیدگاه پراگماتیسم، معیار حقیقت، عبارت است از سودمندی، فایده، نتیجه و نه انطباق با واقعیت عینی. در واقع حقیقت هر چیز بوسیله نتیجه‌نهایی آن اثبات می‌شود. دولتمردان و سیاست‌مداران «پراگماتیست» به کسانی اطلاق می‌شود که امکانات عملی و مصلحت روز را بر معتقدات خود مقدم می‌شمارند و به عبارت دیگر برای پیشرفت مقاصد خود یا ماندن بر سند قدرت، انعطاف نشان می‌دهند.

تاریخچه و پیشگامان پراگماتیسم:

گروهی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه هاروارد، ضرورت گرایشی تازه به سوی «عمل» و «آینده» و مسئولیت بزرگ ناشی از آن را احساس کردند؛ مسئولیتی که برای فرونشاندن موج ایده‌آلیسم که جامعه‌شان را در بر گرفته بود، باید بر عهده می‌گرفتند. تنها رشته‌ای که همه آنها را به یکدیگر پیوند می‌داد، ایمان به روش تجربی علم بود و نیز اعتقاد به اینکه روش مزبور تنها روش تفکر سالم است و فلسفه اگر بخواهد از محدوده‌ی آن دایره تنگی که از ازل در آن می‌چرخد، بیرون آید باید ساختار خود را بر پایه‌ی عمل‌گرایی که بر کار و مهارت و تجربه متکی است، بنا نهد تا همچون علم به ابزاری کارآمد برای خدمت به جامعه‌ی بشری تبدیل شود. گروه یاد شده از این افراد تشکیل شده بود: پیرس، نشونسی رایت، نیکولا جان گرین، ویلیام جیمز و فرانس ابوت.

در یکی از جلسات این گروه، گرین تعریف یک روانشناس انگلیسی بنام «بین» از «اعتقاد» را چنین بیان داشت: «اعتقاد مقوله‌ای است که انسان بر اساس آن آماده رفتار می‌شود.» گرین سپس ضمن تحسین و ستایش از این تعریف، آن را به بحث و مناقشه گذاشت. در جریان این بحث‌ها، پیرس ملاحظات خود را درباره‌ی مطالب مطرح شده یادداشت می‌کرد. در پایان مباحث، او

یادداشت هایش را ویرایش کرد و مطالبی بر آن افزود و از ما حاصل آن، دو مقاله منتشر کرد یکی با عنوان « تثبیت اعتقاد » در سال ۱۸۷۸ و دیگری با عنوان « چگونه اندیشه هایمان را روشن کنیم ؟ » در سال ۱۸۷۹. این دو مقاله در واقع بذر های نخستین پراگماتیسم به شمار می آیند.

ساندرس پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴)

پیرس فرزند دوم بنجامین پیرس، استاد ریاضیات و نجوم دانشگاه هاروارد و یکی از ریاضی دانان برجسته آمریکا در سال ۱۸۳۹ در کمبریج ماسا چوست به دنیا آمد. در دهه ی ۱۸۶۰، گاه به تدریس منطق و فلسفه می پرداخت ؛ پیرس در ۱۸۷۱ انجمن ما بعد الطبیعه را بنیان نهاد، جایی که پراگماتیسم پا گرفت. او ابتدا فیزیک خواند و خیلی دیر به فلسفه علاقه مند شد. هر چند از وی اثری به جای نمانده، اما مجموعه مقالات وی در هشت مجلد پس از مرگش گردآوری شده است.

مؤسس نهضت پراگماتیسم در آمریکا چارلز ساندرس پیرس است. او در طول زندگی شهرتی پیدا نکرد، اما جیمز و دیوئی خود را مرهون پیرس می دانستند. از نظر او پراگماتیسم به برداشت خاصی از «حقیقت» مربوط می شود. یعنی یک نظریه وقتی درست شمرده می شود که « کارائی» داشته باشد، مثلاً از نظر اجتماعی مفید باشد. لذا جوهر پراگماتیسم پیرس در نظریه « معنی» نهفته است.

فکراسالی که در این مکتب به وسیله پیرس ارائه شد، این است که آزمون نهایی هر مفهوم یافرایندی، نتیجه بخشی آن در عمل است. چون عمل مبناست وفایده هر فکرواندیشه ای در عمل موجب اصالت و ارزش آن خواهد بود.

ویلیام جیمز (۱۸۴۲-۱۹۱۰)

ویلیام جیمز بزرگترین فرزند از پنج فرزند خانواده که در سال ۱۸۴۲ به دنیا آمد. پدرش هنری جیمز بزرگ، به اندیشه ی مستقل کودکان خود و شکل گیری نظراتشان در جریان بحث عقلانی و مرادوه ای عمیقاً اعتقاد داشت. فضای خانواده گرم و دوست داشتنی، ولی در عین حال عقلانی و منطقی بود و عقاید در تبادل آزادانه نظرات، و بدون دیکته شدن از سوی والدین شکل می گرفتند. ویلیام جیمز هم ابتدا پزشکی خواند، اما بعد به فلسفه و روانشناسی روی آورد. عناوین برخی از آثار وی عبارتند از: اصول روانشناسی، انواع تجربه دینی و مکتب اصالت عمل.

فلسفه پراگماتیسم

عمل گرایان ضمن رد فلسفه های قدیمی تر، معتقد شدند که فلسفه را باید برای حل مسائل انسانی به کار گرفت. به عقیده اینان ایده ها را باید بر پایه پیامدهای آنها در عمل مورد قضاوت قرار داد.

به این ترتیب، معنای صدق قضیه (گزاره) در پراگماتیسم، فقط توسط نتایج عملی آن سنجیده می شود نه در مقایسه با واقعیت خارجی. یک فکر یا عقیده تا وقتی که فقط عقیده است، بخودی خود نه صحیح است و نه غلط؛ بلکه فقط در جریان آزمایش و کاربرد عملی آن است که بر حسب نتایجی که از آن نظر گرفته می شود، صادق یا کاذب می شود. در نظر مکتب پراگماتیسم، افکار و عقاید همچون ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر؛ تا زمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و حقیقی اند و پس از آن غلط و خطا می شوند. به این ترتیب عقیده ای ممکن است مدتی به کار آید و مؤثر شود و از این رو فعلاً حقیقی است؛ لیکن بعداً ممکن است نتایج رضایت بخش نداشته باشد و آن موقع، به نظریه ای باطل و خطا تبدیل گردد. بنابراین، حقیقت چیزی ساکن و تغییر ناپذیر نیست؛ بلکه با گذشت زمان، توسعه و تحول می یابد. شاید هیچ سیستم فکری یا فلسفی در قرن بیستم به اندازه عملگرایی مطرح نشده و غوغایی به پا نکرده است که هنوز هم مطرح است و درباره اش گفتگو می شود.

بنا بر سخن ویلیام جیمز «روش پراگماتیکی قبل از هر چیز روشی است برای حل نزاعهای متافیزیکی، که در غیر این صورت می توانند پایان ناپذیر باشند. آیا جهان واحد است یا کثیر؟ مقدر است یا آزاد؟ مادی است یا روحی؟ اینها مفاهیمی هستند که هر کدام ممکن است درباره جهان صادق باشد یا نباشد و نزاع بر سر چنین مفاهیمی پایان ناپذیر است. روش پراگماتیکی در چنین

مواردی عبارت است از کوشش برای تفسیر هر مفهومی به کمک ردگیری پیامدهای عملی مربوط به آن. هر گاه نزاعی جدی باشد ما باید قادر باشیم تفاوت علمی‌ای را که در اثر محقق بودن این با آن طرف نزاع حاصل می‌شود نشان دهیم. عملگرایی عبارت است از نوعی گرایش، روش و یا فلسفه‌ای که نتایج عملی و افکار و معتقدات آدمی را معیار اساسی تعیین ارزش و حقیقت آنها می‌داند. «بنا به تعریف فلورانوا پراگماتیسم یعنی احتراز لفاظی و تعیین ارزش هر اصل فلسفی از روی تأثیر و ارزش عملی که در زندگی افراد ممکن است دارا باشد.» فیلسوفان پراگماتیست معتقدند که روش هوشی بهترین و مطلوب‌ترین راه کسب معرفت است. ما اشیاء را وقتی بهتر درک می‌کنیم که بتوانیم جایگاه و راه حل مسائل را بدانیم. وقتی هوش با مسئله‌ای مواجه می‌شود، فرضیه‌هایی را برای حل آن پیشنهاد می‌کند. فرضیه‌ای که مسئله را به موفقترین صورت حل کند، فرضیه‌ای است که واقعیات مسئله را تبیین می‌کند. دیویی آن را اظهار نظر مطمئن نامیده است؛ یعنی ادعای نیل به معرفتی که به لحاظ عینی و در عمل مورد تأیید قرار گرفته است و می‌تواند مبنایی برای ایجاد فرضیه‌های بیشتر برای حل مسائل بیشتر باشد.

مبانی نظری تحقیق

پراگماتیسم فلسفه‌ای است که اول بار در آمریکا پدید آمد. زادگاه این مکتب فلسفی، آمریکا است و اسامی دیگر آن عبارتند از: فلسفه علمی، اصالت عمل، فلسفه آلی یا وسیله‌ای. این فلسفه در اواخر قرن نوزدهم، متفکرانی نظیر ویلیام جیمز و جان دیویی به ظهور رسید به نظر این متفکران پراگماتیسم انقلابی است علیه ایده آلیسم و کاوش‌های عقلی محض که هیچ فایده‌ای برای انسان ندارد در حالی که این فلسفه روشی است در حال مسائل عقلی که می‌تواند در مسیر ترقی انسان بسیار سودمند باشد. محور اندیشه‌ی مکتب پراگماتیسم، مفید بودن و عملی بودن محتوای اندیشه آدمی است. ارزش حقیقت، در گرو فایده عملی آن است. ملاک صحت و سقم، عمل آدمی است؛ نه نظر یا دلیل عقلی و منطقی او.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی-توصیفی و مروری تحلیلی می‌باشد که با جستجو در مقالات علمی و کتاب‌های مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. از جمله مهم‌ترین موتورهای جستجو و پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر مورد استفاده در این تحقیق عبارت بودند از: تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی به کار می‌رود. این شیوه ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در حال حاضر، بخصوص در سال‌های اخیر این شیوه پژوهش در سایر علوم، از جمله علوم تربیتی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران روش پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه‌های معینی در یک متن و یا مجموعه‌ای از متون استفاده می‌شود. برخی نیز آن را یک روش تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌دانند. متن می‌تواند شامل کتاب، فصل یا فصل‌هایی از یک کتاب، نوشته‌ها، مصاحبه، گفتگو، عنوان و مقالات مطبوعات و اسناد تاریخی باشد.

یافته‌ها

مفهوم پراگماتیسم

واژه پراگماتیسم مشتق از لفظ یونان (Pragma) به معنی عمل است. این واژه اولین بار توسط چارلز ساندرز پیرس منطق دان آمریکایی به کار برده شد. واژه پراگماتیسم به معنی عمل‌گرایی است. این مکتب با عناوینی همچون ابزارگرایی - تجربه‌گرایی - فلسفه آزمایشی - فلسفه اصالت عقل، مصلحت‌گرایی عملی و واژه‌هایی نظیر این‌ها به کار می‌رود.

مبانی فلسفی پراگماتیسم

ریشه فلسفی پراگماتیسم در عقاید فیلسوفان قدیم قرار دارد. مهمترین اصل اساسی در فلسفه پراگماتیسم که درباره هستی‌شناسی مطرح شده است اصل تغییر است بر پایه این اصل هر چیز در جهان در حال تغییر و تحول است و هیچ چیز ثابت و پایدار در جهان وجود ندارد. هر آن چه در تغییر است. ریشه‌ی این اصل در اندیشه‌های هراکلیتوس فیلسوف یونانی است که معتقد است همه چیز در جهان در حال تغییر است و تغییر یک واقعیت نهایی و غایی است. در فلسفه پراگماتیسم انسان موجودیست متغیر که در

تعامل دائم با جهان است به عبارتی دیگر انسان همواره از جهان تأثیر می پذیرد و بر جهان تأثیر می گذارد. نتیجه این تعامل یا تأثیر کسب معرفت است.

معلم

معلم پیرو عملگرایی معمولاً از خصایص زیر برخوردار است:

- پیوسته به دانش آموزان کمک می کند که این حقیقت را دریابند و بپذیرند که همواره قابل تغییر هستند.
- به دانش آموزان آموزش می دهند که برای رسیدن به حقیقت و حل مسائل، روش علمی را به کار ببرند.
- برای دانش آموزان مسائلی را مطرح می سازد که حل و فصل آنها مستلزم تلاش شخصی باشد.
- یادگیری شاگردان را آنچنان راهنمایی و هدایت می کند که به رشد و تکامل شخصی و اجتماعی آنان بینجامد.
- فعالیت های یادگیری را آنچنان پیش می برد که دانش آموزان مستقیماً به پژوهش بپردازند.
- دانش آموزان را در پرسشهای ارزشی درگیر می کند که به کوشش برای رشد و تکامل اجتماعی منجر می شود.
- دانش آموزان را پرورش می دهد تا وحدت آموخته های خود را در نظر داشته باشند.

دانش آموز

رفتار، فرایند سازگاری پایان ناپذیر با جامعه است. آنچه را که فرد آموخته است ضمن تجربه های هدفدار انجام گرفته است. یادگیری، فرایند بازسازی است. معلمان قدرت مطلق نیستند و نمی توانند یادگیری را برای محصلان انجام دهند. محصلان مدام از دیگران می آموزند که مهمتر از همه، محیطشان است (Dewey John، ۱۳۱۸). دیوئی، معتقد است که دانش آموز نیاز به علاقه و رغبت دارد، بنابراین باید نسبت به این دو رکن پایه ای و اساسی اهمیت قائل بود. دانش آموز باید طوری تربیت شود که خود عامل باشد نه این که عمل شخص دیگری را تحمل کند. دیوئی اعتقاد دارد که تعلیم و تربیت باید بر اساس توانایی ها و ظرفیت دانش آموزان صورت گیرد. منظور دیوئی از توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان امتیاز قائل شدن برای برخی و یا محروم کردن عدهی دیگری نیست بلکه منظور آن است که با هر فرد متناسب با ظرفیت و استعدادش برخورد شود. دیوئی به فعالیت دانش آموز برای یادگیری تأکید می کند و معتقد است که شاگرد باید خود به پژوهش برای حل مسئله بپردازد و از تحمیل مطالب خودداری کند. بنابراین باید برای تحقق این هدف از روشهای فعال تدریس که شاگرد را به عمل و فعالیت وا می دارد استفاده کرد یعنی باید تدریس را با تجارب شاگردان توأم کرد و ارتباط مستقیم میان این دو برقرار نمود. دیوئی در ارتباط با دانش آموز و تربیت او بیان می دارد که باید بین دانش آموزان با یکدیگر و بین دانش آموزان و معلم، همکاری و ارتباط متقابل وجود داشته باشد. وی به روشهای فعال و مدرسه فعال اشاره می کند که در اینگونه روشها و مدارس ارتباط و همکاری دوسویه میان یاد دهنده و یاد گیرنده برقرار است. همواره کارها به صورت گروهی انجام می گیرد. از طرفی دیوئی اعتقاد دارد که پژوهش عقلی کودک نوعی ساختن اجتماعی است که علاوه بر همکاری میان کودکان، همکاری میان آنان و بزرگسالان را نیز شامل می شود.

مبانی تربیتی

در این مکتب، مدرسه فعال و دانش آموز فعال مورد توجه است. کار اساسی مدرسه و تعلیم و تربیت، انتخاب فعالیتهایی است که منجر به پیدایش معرفت اساسی و فهم مفید شود. معلم باید به دانش آموز کمک کند تا با استفاده از تجربه های گذشته، زمان حاضر و مشکلات آن را درک کند و تجربه های زمان حال را وسیله گسترش تجربه در آینده قرار دهد. در جریان کسب معرفت مهم به کار افتادن نیروی تفکر است حفظ معلومات و مهارتها فاقد ارزش تربیتی می باشد بنابراین محیط کلاس باید نیروی تفکر شاگردان را تحریک کند و از این راه در کسب معرفت به آنها کمک نماید از نظر این مکتب، تربیت اگر فقط به حفظ معلومات و اطلاعات محدود شود؛ فاقد ارزش است. ارزش هر مفهومی در نتیجه عملی آن نهفته است. محیط کلاس باید روح دموکراسی را پرورش دهد و دانش آموزان را متوجه ارزش فردی و قدرت عقلانشان کند.

آموزش و پرورش

در نظریه پراگماتیسم، مخصوصاً ابزارگرایی بیش از سایر سیستم‌های فلسفی، انسان و آموزش و پرورش مورد بحث قرار گرفته‌اند به طوری که عملگرا (پراگماتیست)، آموزش و پرورش را جنبه یا بعد فعال فلسفه می‌داند و معتقد است که فلسفه از تربیت، زاینده می‌شود نه برعکس. به نظر دیوئی بهترین و مهمترین تعریف فلسفه این است که «فلسفه، عبارت از نظریه تربیتی به معنای وسیع کلمه است.»

در فلسفه آموزش و پرورش پراگماتیستی مبدأ و محور آموزش و پرورش کودک است و تعامل میان محیط طبیعی و اجتماعی کودک است که به او تجربه می‌دهد و مربی باید همواره به این تعامل توجه خاص داشته باشد. تربیت از نظر آنها توجیه و هدایت انگیزه‌ها و استعدادها فطری است و در نتیجه این آموزش و پرورش کودک را شکل‌پذیر، فعال و نتیجه‌بخش، مبتکر و خلاق تربیت می‌کند. کودک از راه فعالیت شخصی بیش از روش تقلید یاد می‌گیرد. این مکتب در صدد آن است که کودک در اوضاع و احوالی قرار گیرد که خود در نتیجه کوشش به حقیقت برسد. تقسیم برنامه درسی را به علوم و مواد مختلف مورد انتقاد قرار می‌دهد زیرا میان آنها فرق زیادی نمی‌بیند و معتقد است باید معرفت و شناخت را به کودک به صورت فعالیت واحد زنده، آنچنان که در طبیعت هست، درآورد و کودک از این شناخت خود در حل مسائل و مشکلات زندگی استفاده کند و به این شناخت از دیدگاه عملی بنگرد. فلسفه عمل‌گرایی به اصل تکامل در برنامه درسی معتقد است و این اصل عبارت از زندگی دانش آموز و تجربه او به طور کلی و خصوصاً فعالیت کنونی وی است. مدرسه جامعه کوچکی از اجتماع بزرگ است که دانش آموز از راه فعالیت‌های خود در این جامعه می‌تواند با حقوق و وظایف یا به طور کلی مسائل اخلاقی آشنا شود و آنها را به کار بندد. در این صورت دیگر معلم نقش واعظ و سخنران را نخواهد داشت. پراگماتیست از طریق روش پروژه مشخص می‌شود. در این روش کودک را با مشکلات و مسائل عملی در زندگی مواجه می‌کنند تا شخصا درباره آنها بیندیشد و برای حل آنها بکوشد.

اهداف تعلیم و تربیت

به نظر جان دیوئی هدف تعلیم و تربیت باید خود تغییر باشد چنانچه جهان و موقعیت‌های آن متغیرند و اعتقاد به غایتی ثابت از نظر دیوئی مساوی با زیانهای غیرقابل جبران و نقص غرض است. اهداف تعلیم و تربیت در صورتی که برآیند مسائل و مشکلات موقعیت کنونی باشند قابل قبول هستند و تنها در این صورت قدرت برانگیختن شاگردان را خواهند داشت و به این ترتیب ارتباط فعالی میان ایده آل و وضع موجود برقرار می‌شود که موجود را به پیش می‌راند که این امر هدف تعلیم و تربیت یا رشد است و منظور از آن همان تجدید مستمر سازمان تجربه است. او در تعریف دموکراسی می‌گوید دموکراسی یک راه زندگی است و زندگی را اعم از زندگی فردی و اجتماعی می‌داند در این راه رفاه عمومی و رشد شخصیت افراد به حد کافی تأمین می‌شود به عقیده او حکومت مردم بر مردم بهترین وسیله‌ای است که بشر تاکنون برای استقرار روابط انسانی میان افراد و رشد شخصیت آنها پیدا کرده است.

به نظر دیوئی اولین ملاک تشخیص یک هدف تعلیم و تربیتی معتبر آن است که زائیده‌ی فعالیت‌های جاری باشد. و همچنین هدف باید انعطاف‌پذیر و قابل تغییر باشد تا با شرایط هماهنگ شود (سعید اسماعیل) جان دیوئی هدف‌های تربیتی را هم مثل هدف‌های سایر فعالیت‌های انسانی متعدد و مختلف می‌داند. هیچ هدفی در زیر چتر دیگری نیست و این اهداف همه فعالیت‌های تربیتی را راهنمایی می‌کنند. دیوئی سخت مخالف آن است که آموزش و پرورش هدف‌هایش را از مراجع خارجی دریافت کند به نظر او اقدام تربیتی باید مستقل باشد زیرا تعلیم و تربیت خود فرایندهای اکتشافی است که به وسیله آن می‌توان نتایجی را که ارزش هدف واقع شدن را دارند مشخص کند. اگر تعلیم و تربیت هدف‌های خود را از خارج بگیرد از زیر بار مسئولیت خود در زمینه ورزیدن هوش و حس پیش‌بینی که اساس تشکیل فعالیت‌هاست شانه خالی کرده است.

برنامه درسی

مکتب‌های تجربه‌گرایی تقسیم برنامه را به علوم و مواد مختلف نادرست می‌دانند؛ زیرا می‌گویند: همه آنها جنبه‌هایی از فعالیت انسان برای حل مشکلات محیطی و سازگاری با محیط هستند. کودک باید تجارب لازم را بیاموزد تا بتواند موجودیت خود را در جهان حفظ کند. بنابراین، برنامه درسی باید شامل انواع شناخت و مهارتهایی باشد که کودک در زندگی کنونی و آینده اش به آنها نیازمند است. پس هر کودک باید ابتدا نوشتن و خواندن زبان ملی خود را یاد بگیرد و بتواند افکارش را با آن تعبیر کند. از طرف دیگر، به یادگیری ریاضیات احتیاج دارد و نیز در برنامه مدرسه باید درس بهداشت و تربیت بدنی را گنجانید. به نظر جیمز، برای پراگماتیسم، آزمون هر عقیده‌ای این است که آن عقیده چه تغییری در زندگی شخصی به وجود می‌آورد و همین آزمون است که گذرگاه انواع گوناگون جهان بینی‌هاست مدرسه به طور کلی باید فعالیت‌هایش را بر امیال دانش آموزان مبتنی کند تا این که بتواند رغبت آنان را برای یادگیری برانگیزد. دیویی امیال کودکان را به ۴ نوع تقسیم می‌کند:

۱- میل به ارتباط اجتماعی

۲- میل به جستجو و بررسی اشیاء

۳- میل به فعالیت

۴- میل به تعبیر هنری

به عقیده او، هر گاه برنامه فعالیت مدرسه بر این ۴ میل تنظیم شود، به رشد و تکامل طبیعی کودک کمک خواهد کرد و یادگیری برای او نشاط‌انگیز خواهد بود.

روش تدریس

در نظریه پراگماتیسم روش تدریس، دانش آموز محور است و برنامه درسی را ناشی از زندگی می‌داند. روی تفکر انتقادی و خلاق تأکید می‌کند. وظیفه معلم هم این است که تجارب و آزمایشها را برگزیند، تنظیم کند و هدایت نماید، آنچنان که شرکت در فعالیتها شناخت و معرفت دانش آموزان را به حداکثر برساند. وقتی خود دانش آموزان درگیر تجربه و آزمایش شوند، طبعاً بیشتر احساس مسئولیت خواهند کرد. تربیت اجتماعی و روان شناختی باید توأم انجام گیرند. در هر گونه تربیت: اخلاقی، شغلی، اجتماعی باید رشد و تکامل فرد را پایه قرار داده با توجه به این نگرشها روش تدریس تابعی از تفاوت‌های فردی خواهد بود و نمی‌توان روش واحد و ثابتی را برای همیشه به کار برد. روش تدریس، علاوه بر داشتن شرط مذکور باید: همه محصلان و دانش آموزان را فعال نگه دارد، نیازها، رغبتها و تمایلات همه دانش آموزان را در نظر بگیرد، تفکر انتقادی را در آنان برانگیزد، احساس مسئولیت را در آنان پرورش و رشد دهد، آنها را به تجربه شخصی پدیده‌ها برانگیزد، همکاری و تشریک مساعی دانش آموزان را ایجاد کند. معلم نقش رهبری، راهنمایی کننده و هدایت کنندگی دارد و تدریس را به صورت غیرمستقیم انجام می‌دهد. از نظر پراگماتیست‌ها، بهترین روش تدریس همان روش پروژه است، یعنی هر گروهی از دانش آموزان به مطالعه و جمع آوری اطلاعات درباره یکی از موضوعات درسی همت می‌گمارد. همانطور که دیویی سعی می‌کرد برای فعالیت‌های مدرسه انگیزه‌ای همانند فعالیت‌های خارج از مدرسه پیدا کند به همان طریق احساس می‌کرد که روح اخلاق مدرسه منوط به شرکت در همان انگیزه‌های اخلاقی است که در زندگی خارج از مدرسه وجود دارد.

نتیجه گیری

باتوجه به طرح مباحثی چون مکتب پراگماتیسم و بنیانگذاران این مکتب بنیانگذار فلسفه عملگرایی پیرس و گسترش دهنده آن جیمز وپر و بال دهنده آن جان دیویی است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که مکتب پراگماتیسم به عنوان یکی از مهم ترین مکتب های فلسفی توانسته است حتی در مدیریت و سازمانها اثر گذاری داشته و مدیران امروزی از نظریه های این مکتب فلسفی نظریه عملگرایی را برای کارایی هرچه بیشتر کارکنان و سازمانهای خود استفاده کنند.

در نظر مکتب پراگماتیسم، افکار و عقاید همچون ابزارهایی هستند برای حل مسائل و مشکلات بشر؛ تا زمانی که اثر مفیدی دارند، صحیح و حقیقی اند و پس از آن غلط و خطا می شوند. به این ترتیب عقیده ای ممکن است مدتی به کار آید و موثر شود و از این رو فعلاً حقیقی است؛ لیکن بعداً ممکن است نتایج رضایت بخش نداشته باشد و آن موقع، به نظریه ای باطل و خطا تبدیل می گردد. بنابراین، حقیقت چیزی ساکن و تغییر ناپذیر نیست؛ بلکه با گذشت زمان، توسعه و تحول می یابد. آنچه در حال حاضر صادق است، ممکن است در آینده صادق نباشد؛ زیرا در آینده، افکار و نظریات دیگری بر حسب شرایط و اوضاع جدید، حقیقی شده و متداول می گردند. تمام امور تابع نتایج است و بنابر این، حق امری است نسبی؛ یعنی وابسته به زمان، مکان و مرحله معینی از علم و تاریخ است.

به نظر پیرس سمت گیری آموزش و پرورش، تامین رفاه افراد است و انسانها را ترغیب می کند که رفاه خویش را به مثابه هدفی ممتاز ساخته است. رفاه تنها هنگامی به دست خواهد آمد که به گونه ای سنجیده و به مثابه یک هدف در نظر گرفته نشده باشد، رفاه به مثابه یک نتیجه فرعی جستجوی اهداف دیگر و عالی تر به دست می آید. حقانیت دادن به آموزش و پرورش بر اساس ظرفیتش برای افزایش درآمد، به ارائه دیدگاهی محدود از هدف منجر می گردد. چنین درکی از آموزش و پرورش و زندگی که بدون شک هدف آموزش و پرورش جدا از هدف زندگی نیست، به چه چیزی منجر خواهد شد؟ «فقر روحی» تنها نتیجه دیدگاهی است که نمی تواند اشخاص را با اهدافی تغذیه کند که فراتر از رفاه آنان است؛ اهدافی که زندگی آنان بر حسب آنها، با معنا یعنی دارای پیامدهای مهم می گردد. فلسفه عمل گرایی به اصل تکامل در برنامه درسی معتقد است و این اصل عبارت از زندگی دانش آموز و تجربه او به طور کلی و خصوصاً فعالیت کنونی وی است. مدرسه جامعه کوچکی از اجتماع بزرگ است که دانش آموز از راه فعالیت های خود در این جامعه می تواند با حقوق و وظایف یا به طور کلی مسائل اخلاقی آشنا شود و آنها را به کار بندد. در این صورت دیگر معلم نقش واعظ و سخنران را نخواهد داشت. پراگماتیست از طریق روش پروژه مشخص می شود. در این روش کودک را با مشکلات و مسائل عملی در زندگی مواجه می کنند تا شخصاً درباره آنها بیندیشد و برای حل آنها بکوشد. محیط کلاس باید روح دموکراسی را پرورش دهد و دانش آموزان را متوجه ارزش فردی و قدرت عقلانیشان کند.

منابع و ماخذ:

- آموزگار، محمدحسن. (۱۳۹۰). فلسفه و مکتبهای تربیتی، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی
- اسکفلر، اسرائیل، چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، تهران: شر مرکز، ۱۳۸۹
- امیری، محمدعلی، آموزش و پرورش علمی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰
- براون استورات، ۲۰۱۵، صد فیلسوف قرن بیستم، مترجم عبدالرضا سالار بهزادی، انتشارات حکمت
- جیمز، ویلیام، پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۲۰۱۵
- جرالد ال گوتک، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجعفر پاک سرشت، انتشارات سمت
- دوچ، مورتون و کراوس، روبرت؛ نظریه ها در روان شناسی اجتماعی، مرتضی کتبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۲۰۱۱
- دیوئی، جان، مدرسه و شاگرد، ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۲۰۱۰
- دیوئی، جان، مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش (دموکراسی و تربیت)، ترجمه امیرحسین آریانپور، تهران: انتشارات موسسه فرانکلین.
- زاهدی، مرتضی (۱۳۹۱)، فلسفه فعالیت های تربیتی، انتشارات آوای نور، تهران.
- شاتو، ژان (۱۳۷۶)، مربیان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران
- شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ نوزدهم، تهران: امیرکبیر
- شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴

-شفیلد، هری. (۱۳۹۴) کلیات آموزش و پرورش، ترجمه غلامعلی سرمد، چاپ اول، تهران: نشره قطره.

- Dewey, J. (1938), *Experience and Education*: Collier – Mac Millan Canada
- Dewey, J. (1916), *Democracy and Education: An introduction to the philosophy of education* (1966) New York
- Dewey, J. (1966), "problems of man-philosophy of education in historical perspective": Chicago. randmc. nally company
- Dewey, J. (1938) *Experience and Education*, New York : Collier Books

Analysis of education in the school of pragmatism

Ali Asgharmashinchi 1, Maryam Sosoosfar 2

Assistant Professor, Department of Management, Lamerd Branch, Islamic Azad University, Lamerd, Iran
PhD Student, Philosophy of Islamic Education, Islamic Azad University, Lamerd Branch, Iran

Abstract

In this research, we tried to study the education of pragmatism school. The study method was a qualitative review-analytical type by searching scientific articles and books Different and the Internet has been devised for it. In this paper, drawn from a bibliographic study of education in the perspective of pragmatism, the philosophical foundations and goals of teaching and Education from the perspective of this philosophical school has been studied. The main results from this article are: on the philosophical foundations of the school of pragmatism, the true nature of existence, the indeterminate experience And multiplicity; in epistemology, the provision of the student's indirect indirect learning and guidance, and the empirical knowledge of knowledge; in the value of consciousness in the relationships of the universal moral order and Relative and based on the result of being; in ethical goals, the development of moral characteristics such as the spirit of mutual cooperation, accountability, knowledge and attention to socially investigated social behaviors and aspects Rational, paying attention to the efficiency of reason in solving community problems, and empowering one to build mental structures by himself.

Keywords: pragmatism, education, philosophy of education